

سہولت برائے محرم



کھدی شریف اہل اللہ

بہ قلم سمانہ خاکبازان

مقدمه نویسنده

برایم فقط یک نام بود. وقتی از سیما به تماشای تشییعش در میان انبوه جمعیت نشسته بودم، نامش چنین بر صفحه تلویزیون حک شد: شهید مدافع حرم، حمیدرضا اسداللهی. دلم بی تاب نوشتن از یک شهید مدافع حرم بود. متوسل شدم به حضرت زهرا علیها السلام. چیزی نگذشت که بانوی دو عالم نجوای دلم را شنید و برایم رقم زد از شهیدی بنویسم که مادر صدایشان می کرد، همان که برایم فقط یک نام بود.

مصاحبه ها انجام شد و شناخت من از او آغاز. شناختمش در میانه اندیشه ها و هم و غم هایش، در لابه لای لحظاتی که صداقت نیتش را مولایش خریدار و ضامن آبرویش ضامن آهومی شد، در دردمندی دلش

که غوغایی شد بر لحظات زندگی ام. و چنین بود که به‌واقع دانستم شهدا ﴿أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ﴾ اند.

خواستم از او چون خودش بنویسم، پیراسته از زواید. پس ساختار روایی خاطرات را در هم شکستم و بنابه موضوع هر فصل، روایت راویان مختلف را پشت سرهم آوردم. تغییر روایت هر راوی با نشانه‌ای از هم جدا شد تا متن فقط حکایتی باشد از سیرت و منش شهیدی که به حق زنده است و تأثیرگذار.

خدا را شاکرم که با همیاری خانواده معظم شهید، دوستان و هم‌رزمانش و همت یاران روایت فتح، این نوشتار در حد توان و بضاعت ناچیز من، در اولین سالروز شهادتش به سرانجام رسید. امید که لبخند رضایت مادر مهربان عالم را بهار مغان آورد.

سمانه خاکبازان

پاییز ۱۳۹۵